



# سینما و تقدیر تکنولوژیک

■ منصور منتظر

برآیند جامع علوم انسانی

دیگر، این بشر، خود نیز عین تکنولوژی است. پس نباید متوقع باشیم که از ماهیت خود پریشی داشته باشد. اما اینکه در سرزمین ما (که دعوی دین و دیانت فوق همه دعویهاست و علی القاعده پریش از ماهیت تمام وجوه و شؤون تمدن جدید، باید در رأس همه پریشها باشد) ماهیت سینما مغفول مانده است، به این معناست که ما نیز ندانسته و ناخواسته نگاه تکنولوژیک پیدا کرده و در غرقاب تقدیر تاریخ جدید فرو رفته ایم.

ما باد به غیغب انداخته و به اراده معطوف به ترقی متوسل شده ایم و این بدان معناست که پذیرفته ایم از این پس، هیچ تقدیری جز تقدیر تکنولوژیک بر جهان حکومت نخواهد کرد. ما کم

در حدود شصت سال از عمر سینما در ایران می گذرد، اما هنوز نه کسی چنانکه باید و شاید متعرض ماهیت این هنر تکنولوژیک شده و نه حافظان وضع موجود به اهمیت آن پی برده اند و نه می توانند به این معنا بیندیشند که توابع سینما در تفکر و هنر و اخلاق و زندگی مردمان این مرز و بوم، تاکنون چه بوده و از این پس چه خواهد بود؟!

البته ماهیت سینما در خاستگاه اصلی آن یعنی غرب نیز، مورد پریش نیست، لکن پریش از ماهیت سینما، همچون دیگر مظاهر هنر و فرهنگ جدید به این سبب در غرب مغفول مانده است که ماهیت تکنولوژی در آن دیار مورد پریش نیست. اصولاً بشر غربی به خود زحمت پریش از ماهیت مدرنیته را نمی دهد. بشر غربی نگاهی که به عالم و آدم دارد، نگاه تکنولوژیک است. به عبارت

شده ایم یا بهتر بگویم تمام آسیا و افریقا در این تقدیر کم شده اند و معدودی انسان تنها و دردمند که به تقدیری جز تقدیر تکنولوژیک می اندیشند، راه به جایی نخواهند برد و حتی در میان همزبانان و هموطنان خویش، غریب و مهجور جلوه می کنند. یکی از این غریبان و مهجوران تاریخ جدید، سیدنا الشهید بود که جهد بسیار داشت با زبانی کم و بیش دل آگاهانه، نسبت سینما و تقدیر تکنولوژیک را بیان کند:

«سینما یکی از محصولات تکنولوژیک تمدن غرب است و از این نظر نمی توان حقیقت آن را مجرد از مجموعه کلی تمدن غرب شناخت. غرب دارای وحدت و کلیت است و غفلت از این معنا، بدون تردید، غفلت از حقیقت تاریخ و کیفیت تحقق تاریخی اشیاء و وقایع است»

آینه، جادو - ص ۱۵۳

البته اگر ما غرب را دارای وحدت و کلیت ندانیم و آن را بازار کالاها و آراء و اهواء و ابزار خوب و بد و مرغوب و نامرغوبی تلقی کنیم که می توان از آنها به دلخواه چیزی را پسندید و اختیار کرد یا نپسندید و کنار گذاشت، فهم سخن سیدنا الشهید نه تنها دشوار جلوه خواهد کرد، بلکه این احتمال هم می رود که آن را به جد نگرفته و گزافگویی بدانیم. مشکل دیگر این است که اگر غرب را پیکره ای کلی با اجزای هماهنگ به حساب بیاوریم، باید برای آن ظاهر و باطنی قائل شویم و آنگاه نخواهیم توانست تمدن تکنولوژیک جدید را در این ظاهر و باطن دخیل ندانیم و در این صورت معارضه با غرب بی معنا خواهد شد زیرا شرق نیز جز در ذیل تقدیر تکنولوژیک ظهور و بروزی ندارد. به عبارت دیگر امروز هرچه که در هر جا می بینیم نمود غرب است و ظاهر و باطن غرب، بر همه جا و همه چیز حاکم شده و شرق را نیز در خود فرو برده است. اکنون این سؤال پیش می آید که سیدنا الشهید در برابر غرب، چه چیزی را قرار می داد؟ شرق که لااقل صد سال است ذیل غرب قرار گرفته و از خود بیخود شده است پس... آری! سیدنا الشهید در برابر غرب و تقدیر تکنولوژیک، به اسلام رجوع می کرد و در تجدید عهد با اسلام، به مصاف غرب می رفت. آن بزرگوار به خوبی واقف بود که شرق نیز غرب است، هرچند غرب جغرافیایی نباشد و هرچند که دعویدار چیزی جز دعاوی معمول و مرسوم غرب باشد (که نیست):

«جهان غیر غرب، نخست فریفته ابزار و روشها شده است و از طریق آن، «غایات» را نیز پذیرفته است. مقبولیت عام تکنولوژی در آنجاست که می تواند از عهد تامین حوائج حیوانی انسان، به خوبی برآید و این توجه، فی نفسه کافی است تا فطرت الهی انسان در محاق واقع شود؛ گذشته از

آن که عادات و تعلقات همراه با آن، به ناچار رفته رفته فطرت الهی انسان را در گور اموای نفسانی، دفن خواهد کرد و از او همان موجود ذلیلی را خواهد ساخت که امروز تحت ولایت تکنیک در سراسر جهان پراکنده است.»

آینه، جادو - ص ۱۵۵

آیا وقتی که سیدنا الشهید اصطلاح «جهان غیرغرب» را بکار می برد، این سرزمین را نیز به همان چوب می راند که دیگر کشورهای غیرغربی را؟ به اعتقاد من اگر شهید آوینی می خواست این سرزمین را تافته جدابافته قلمداد کند، اصطلاح جهان غیرغرب را به کار نمی برد. در این شکی نیست که آن جان تابناک، مدافع سرسخت انقلاب اسلامی و از سرآمدان جهاد فی سبیل الله بود، اما انقلاب و اسلام را امور سیاسی و تقویمی نمی دید. سیدنا الشهید در بند وضع موجود نبود و حقیقت انقلاب ۲۲ بهمن را منگ از انقلاب جهانی اسلام نمی دانست و به همین دلیل هر آنچه را که سیاسی و تقویمی است یا میل به سیاست و تقویم دارد

البته ماهیت سینما در خاستگاه اصلی آن یعنی غرب نیز، مورد پرسش نیست، لکن پرسش از ماهیت سینما، همچون دیگر مظاهر هنر و فرهنگ جدید به این سبب در غرب مغفول مانده است که ماهیت تکنولوژی در آن دیار مورد پرسش نیست.

از همان مقوله «جهان غیرغرب» به شمار می آورد. در این مقال جای پرداختن به چنین مقوله ای نیست. این سخن بگذارد تا وقت دیگر.

سیدنا الشهید بر آن است که ما - به عنوان بخشی از جهان غیرغرب - خواسته و ناخواسته، نخست فریفته تکنولوژی و متدولوژی شده ایم و از طریق این فریب و پذیرفتن توابع آن، یعنی انبساط و انفعال در برابر وسوسه اخذ و اقتباس و تقلید از صور تکنولوژیک؛ و به کار بستن کورکورانه روشهای گوناگون توسعه (در تمام عرصه ها) خواه ناخواه غایات تکنولوژی و متدولوژی را نیز پذیرفته ایم. البته ما از این پذیرش گاه طفره می رویم و نتایج پیش آمده را قبول نمی کنیم و به جای آنکه فساد، تنبلی، کاهلی، شلختگی، کارشکنی،

رشوه خواری، نرسیدن به تولید و توزیع عادلانه و درست، ورطه های فکری و فرهنگی، شیوع هرهری مذهبی و بی دینی و بی اخلاقی و در جازدن بر سطح تقلید از غرب را، نتیجه به کار بستن روشهای اخذ شده از غرب و حاصل منطقی این شیوه از رویکرد به تکنولوژی، بدانیم، به اوهام سست و تخیلات بوج متوسل می شویم و احیاناً اسلام و مردم را مقصر جلوه می دهیم و نمی خواهیم بپذیریم که حتی در صورتی که بتوانیم به اساس تکنولوژی غرب دست پیدا کنیم (که نخواهیم کرد) و پیشرفته ترین روشهای توسعه صنعتی و آموزشی و اقتصادی و ... الخ را به کار بیندیم، باز هم غایات، همین غایات خواهند بود، با این تفاوت که شدیدتر و مهلکتر جلوه خواهند کرد. ما تصور می کنیم که تکنولوژی می تواند غایتی دینی و اخلاقی داشته باشد و گمان می بریم متدهای اقتباس شده از غرب را، می توان در راه توسعه توانمان تکنولوژی و نشر تقوی و طهارت و اخلاق و احکام دینی به کار گرفت. اگر در هیچ زمینه ای وهم و گمان ما

### ■ ما باد به غیغب انداخته و به اراده معطوف به ترقی متوسل شده ایم و این بدان معناست که پذیرفته ایم از این پس هیچ تقدیری جز تقدیر تکنولوژیک بر جهان حکومت نخواهد کرد.

به صورت باطل اباطیل، بروز فکریه باشد، در عرصه سینما و تلویزیون، اندک اندک داریم متوجه می شویم (اگر بشویم) که این دو رسانه ماهیتاً غایتی جز حوائج حیوانی انسان ندارند و اگر از این حوائج شهی شوند (که نمی شوند) نیست و نابود خواهند شد. مطلب ساده است، اما بیم آن می رود که باز هم حقیقت وضع موجود، حجاب فاهمه شده و مطلب را بشوار یا سخیف و مهمل جلوه دهد، ولی اگر به سیر سینما و تلویزیون از آغاز انقلاب تا به امروز، از سر تامل بنگریم، خواهیم دید که چند سال بیابپی، سعی و جهد دست اندرکاران این بود که نه تنها تسلیم ماهیت این دو رسانه نشوند، بلکه آنها را به سمت و سوی دیگری سوق دهند، اما از آنجا که حقیقتاً «رسانه همان پیام است» (مک لوهان از سر فراستی تجربی این شعار را عنوان کرده است) دیدیم که اندک اندک سینما و تلویزیون بر سیاستگذارها و صلاحیدهای دینی و اخلاقی غلبه کردند. شهید بزرگوار می فرماید:

«خود به خود، اختیار کردن روشها و ابزار، کافی است برای آن که اختیارکننده را در جهت آن غایات سوق دهد. دیر یا زود، دست اندرکاران

«صنعتی کردن» کشور ما نیز در خواهند یافت که صنعتی شدن، پیش از هرچیز به فرهنگی نیاز دارد که آن را «فرهنگ صنعتی شدن» یا «فرهنگ تکنولوژی» می نامند. اگر کسی بیندیشد که «فرهنگ صنعتی شدن» را می توان با هر فرهنگ دیگری مغایر آن، در یک جا جمع آورد، سخت در اشتباه است. چنین کسی، دانسته یا ندانسته فرهنگ غرب را عین کمال یا عین اسلام می انکارد. غافل از آن که اگر چنین باشد، روشن است که ضرورت هر نوع تغییر و تحولی در وضع موجود از بین می رود و داعیه ای برای انقلاب دینی برجای نمی ماند.

آینه جادو - ص ۱۵۵ - ۱۵۶

ما روشها و ابزار را در سینما و تلویزیون، بنا به اقتضانات این دو رسانه به کار گرفتیم و در عین حال سعی کردیم از توابع این اقتضانات بگریزیم - بنا را بر حسن نیت می گذاریم و چنین می انگاریم که از کارگردان تا بازیگر و تهیه کننده و فیلمنامه نویس و ... الخ همه مسلمان و متدین بوده اند - اما در میانه راه متوجه شده ایم که آن اقتضانات بر ما حاکم شده اند و ناخواسته به تصرف این دو رسانه در آمده و تن به ولایت تکنیک داده ایم. البته سخنان سیدناالشهید فراتر از مقوله سینما و تلویزیون است و تمام توسعه صنعتی را در برمی گیرد، اما در این مجال، بنده سعی دارم که حتی الامکان در محدوده سینما و تلویزیون به تقدیر تکنولوژیک بپردازم. بهرحال اگر در بیانات آن جان تابناک، به جد و از سر تامل تام بنگریم، در خواهیم یافت که سینما و تلویزیون اگر از لوازم «فرهنگ تکنولوژی» باشند - که هستند - با فرهنگ اسلام، جمع نمی شوند و اگر بنا بر فراهم آوردن و جمع کردن میان احکام دینی و اخلاقی مذهبی، با این دو رسانه باشد، در بر همین پاشنه ای خواهد چرخید که هم اکنون می چرخد. البته این مطلب را نباید فراموش کرد که در هر کجا بنا بر جمع میان فرهنگ دینی و تکنولوژی باشد، به تعبیر شهید، فرهنگ غرب و لوازم و توابع آن، عین کمال و عین اسلام فرض شده اند و فطرت الهی انسان در محاق افتاده و تکنولوژی ولایت پیدا کرده است.

ممکن است این سؤال پیش بیاید که اگر واقعاً فرهنگ تکنولوژی با دیانت اسلام قابل جمع نیست، بالاخره کار به کجا خواهد کشید و چه باید کرد؟ نخست ببینیم سیدناالشهید در این باب چه می فرماید:

«آیا قرب حق، مستلزم این است که ما از صنم فریبای تکنولوژی دل بکنیم؟ سخن از دل کندن نیست. سخن از آن است که این صنم، صورتی است که روح تمدن غرب به خود گرفته است و از آن، جز

در ذهن جدایی نمی پذیرد. اختیار روشها و ابزار، یا غفلت از این حقیقت، خود به خود، اختیارکننده را، در جهت آن غایبات سوق خواهد داد... هرچند که ما قرب حق را می خواهیم، چه بسا که این فریفتگی در برابر صنم فریبای تکنیک، کار را به آنجا بکشاند که ما، در حیرت میان ظاهر و باطن، طریقی بت پرستی اختیار کنیم و خود ندانیم»

آینه جادو - ص ۱۵۶

اکنون این پرسش پیش می آید که اگر با خودآگاهی نسبت به این حقیقت که صنم تکنولوژی صورت تمدن غرب است، با آن مواجه شویم، از طریق بت پرستی به طریق حق پرستی خواهیم افتاد؟ خودآگاهی عین تفکر و حق پرستی است. اگر خودآگاه باشیم، نسبت ما با کون و مکان عوض خواهد شد و تکنولوژی بیرون از کون و مکان نیست و به یک معنا، غایت تعلق به کون و مکان است، اما خودآگاهی غیر از علم و فضل و پژوهش است و به صرف سعی و مجاهده به دست نمی آید. حوالت حق است و به سعی خود نمی توان به آن رسید. البته سعی و کوشش هم لازم است، اما سعی و کوشش هم وابسته به عنایت و هدایت حق است. سیدناالشهید می فرماید:

«آیا اختیار روشها و ابزار بلا استثناء به همان غایبات منتهی خواهد شد؟ اگر جواب دهیم «آری» این جواب خود با نوعی اصالت دادن به روش و ابزار همراه است و «نه» نیز نمی توان گفت. «اهل ولایت» از عمومیت این حکم خارج هستند و اهل ولایت سخت معذوبند و انگشت شمار. «ولایت» مقام اهل یقین است و مگر هر گنجشک برشکسته ای، بال در این آسمان بلند خواهد گشود؟ اصلاً اهل ولایت از سیطره زمان و مکان و تاریخ و طبیعت خارج هستند، چه رسد به روشها و ابزار تمدن غرب! آنان نخست جانانشان را از اسارت تعلقات رهانیده اند و آنگاه خداوند به شکرانه این رهایی، آنان را نسبت به غفلت فراگیری که بشر امروز گرفتار آنست، تذکر بخشیده است. از «تفکر» به معنای مصطلح این لفظ نیز کاری بر نمی آید. اگر با همین عقل محجوب روزمره، صدها سال نیز به تفکر بنشینیم بی نصرت غیب راه به جایی نخواهیم برد. باید نخست از روزمرگی خلاص شد و تنها دل به قرب حق سپرد»

آینه جادو - ص ۱۵۶ - ۱۵۷

ولی چه باید کرد که ما جز با عقل محجوب روزمره، آنهم متزلزلترین وجه این عقل، یعنی سیاست و سیاستزدگی، آشنا نیستیم؟ سیدناالشهید به حکم قربی که به حق داشت گاه به آینده امیدوار بود و از سر این امیدواری حتی از فرورفتن به مهلکه ها بیم، به خود

راه نمی داد، اما من در خود چنان قربی سراغ نمی بینم و جز به ظهور بقیه الله الاعظم به هیچ چیز و به هیچ کس امیدوار نیستم، اما این ظهور را نیز بسی دور و دیر می بینم. شهید بزرگوار می فرماید:

«برادران عزیز، بعد از پیروزی انقلاب اسلامی می پنداشتند که برای دست یافتن به سینمایی که بتواند در خدمت اسلام قرار بگیرد، کافی است که به جوانان مؤمن علاقتند، تکنیک فیلم سازی آموخته شود. اکنون همان برادران عزیز، در تجربه به خوبی دریافته اند که تکنیک فیلم سازی، یعنی مجموعه روشها و ابزار کار، فی نفسه حامل فرهنگ غرب و غایبات روحی آن است و از خود می برسند که: «پس چه باید کرد؟». راستش این است که ما بعد از پیروزی انقلاب اسلامی، با تمدن غرب و محصولات و لوازم آن، با ساده لوحی بسیار برخورد کرده ایم و اکنون در همه جا، کم و بیش، با همین پرسش روبرو شده ایم»

آینه جادو - ص ۱۵۷

من به خود جرئت نمی دهم که بگویم سیدناالشهید اشتباه کرده است و حقیقتاً هم اشتباهی در کار نیست. آن بزرگوار شاید از سر تأیید جان خویش، پرسش خود را به «برادران عزیز» نسبت داده است. فراموش نباید کرد که سید مرتضی، به وصل و وحدت و همدلی برانگیخته شده بود نه به فصل و تفرقه و یکدلی، و بیشتر رجوع به نبوت داشت و گرنه در کجا ما با این پرسش روبرو شده ایم و آن «برادران عزیز» کجا به خوبی دریافته اند که فیلمسازی کنونی به همان غایباتی ختم خواهد شد که فیلمسازی قبل از انقلاب و بویژه سینمای غرب؟! حقیقت مطلب این است که شهید بزرگوار ما را با برادران مستعان خود تعارف کرده است و البته نه این تعارف و نه آنهمه جهد و جهادی که آن سید رشید داشت اینشاء الله واقع نشده اند و «برادران عزیز» جز بر در خذلان و خواری نمی زنند و جز تسلیم و طوع در برابر ماهیت سینما راهی در پیش نمی گیرند و نمی توانند راهی در پیش بگیرند. سیدناالشهید، شرط رها شدن از «ولایت تکنیک»، را، «ولایت» و «قرب حق» می دانست. «برادران عزیز» را به «حریم ولایت» راهی نیست. اینان غایبتی که از دین سراغ دارند، اخلاق است نه تفکر و رفتن از باطل سوی حق، بنابراین نباید توقع داشت که پرسش از ماهیت سینما و تکنولوژی داشته باشند. نهایت سعی این قوم حفظ اخلاق در سینما بود که بحمدالله حاصل شده است، تمام هنرپیشه های زن در تمام فیلمها روسری دارند. دین که به اخلاق متزلزل شد و اخلاق که به دفاع از عادات تنزل یافت، مشکل سینما حل خواهد شد، یعنی که می توان از خیر عادات هم گذشت و به همان راهی رفت که رهروان رفته اند.